

دلیل الادله

پژوهشی درباره برخی دلایلی که سید احمد الحسن (علیه السلام)
-وصی و فرستاده امام مهدی (خداوند در زمین تمکینش دهد)
به سوی همه مردم- آورده است.

تألیف

فاضل تمیمی

مترجم

گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)

نام کتاب	دلیل الادله
نام کتاب اصلی	دلیل الأدلة
نویسنده	فاضل تمیمی
مترجم	گروه مترجمان انتشارات انصار امام مهدی (علیه السلام)
نوبت انتشار	اول
تاریخ انتشار	۱۴۰۴
تاریخ انتشار کتاب اصلی	۱۴۳۳ق/ ۲۰۱۲م
کد کتاب	۱۶۸
ویرایش ترجمه	اول

جهت کسب اطلاعات بیشتر در خصوص دعوت مبارک سید احمد الحسن (علیه السلام)
به تارنماهای زیر مراجعه نمایید.

www.almahdyoon.co

www.almahdyoon.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فهرست

۷.....	مقدمه
۱۱.....	تبلیغ
۱۳.....	وصیت
۱۷.....	ازدواج امام حجت (علیه السلام) در طول غیبت
۲۱.....	بیعت
۲۹.....	سید احمد الحسن «مهدی اول» است
۳۳.....	علم
۳۹.....	سکینه و وقار

مقدمه

﴿قُلْ فَأْتُوا بِكِتَابٍ مِّنْ عِندِ اللَّهِ هُوَ أَهْدَىٰ مِنْهُمَا أَتَّبِعُهُ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ﴾ * فَإِنْ لَّمْ يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِّنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^۱ (بگو پس کتابی از نزد خدا بیاورید که از این دو [تورات و قرآن] هدایت‌بخش‌تر باشد، تا از آن پیروی کنم، اگر راست می‌گویید! * و اگر تو را اجابت نکنند، بدان آنان فقط از هوس‌های خود پیروی می‌کنند؛ و چه کسی گمراه‌تر است از آن کس که بی‌هیچ راهنمایی از سوی خدا، از هوای نفس خود پیروی می‌کند؟ به‌راستی خداوند قوم ستمگران را هدایت نمی‌کند).

و ستایش خدایی را که رحمت را بر خود واجب کرد، و از مصادیق رحمت او فرستادن رسولان، پیامبران و امامان (علیهم‌السلام) بوده، و او امت را بدون سرپرست رها نکرده است؛ و درود و سلام تام و تمام بر محمد بنده و فرستاده‌اش، و بر خاندانش -امامان و مهدیون (علیهم‌السلام) - باد.

اما بعد:

همه می‌دانند اهالی کوفه «هجده هزار امضا» برای امام حسین (علیه‌السلام) فرستادند که در آنها با آن حضرت (علیه‌السلام) بیعت کردند و از ایشان خواستند: «به سوی ما بیا، زیرا بی‌گمان "سپاهی" آماده و مجهز برایت فراهم است.» پس امام (علیه‌السلام) نیز برخاست؛ سفیر و پسر عمویش «مسلم بن عقیل (علیه‌السلام)» را برای ستاندن بیعت فرستاد.

هنگامی که او به کوفه رسید، وظیفه‌اش را انجام داد تا این که مردم با او بیعت کردند، اما دیری نپایید که صاحبان قدرت و علمای بی‌عمل به مقابله با او برخاستند، و کار را به آنجا

رساندند که کوفیان از بیعت خود برگشتند و به او خیانت کردند و او را به قتل رساندند؛ و تا امروز نیز اهل کوفه برای وقایعی که پیش آمده است مسئول هستند و سرزنش می‌شوند.

و چقدر دیروز شبیه امروز است؛ زیرا اهل عراق مانند اهل کوفه از طریق دعاها و تضرع‌هایشان به درگاه خدا برای تعجیل فرج امام حجت (علیه السلام) هجده میلیون بیعت برای آن حضرت (علیه السلام) فرستاده‌اند، اما وقتی ایشان (علیه السلام) فرستاده و وصی خود را به‌طور خاص به‌سوی عراق و به‌طور کلی به‌سوی همه مردم فرستاد تا از آنها بیعت بگیرد، با الگوبرداری از نیاکان خود به اعقابشان بازگشتند و با سید یمانی (علیه السلام) به همان صورتی رفتار کردند که اهالی کوفه با مسلم‌بن عقیل (علیه السلام) رفتار کرده بودند.

امام مهدی (علیه السلام) فرزند و وصی خود سید احمد الحسن (علیه السلام) را به‌سوی تمام مردم فرستاد تا برای آن حضرت (علیه السلام) بیعت بگیرد، اما او با تکذیب و رد مواجه شد، به‌رغم این که بیش از هفتاد دلیل برای صدق و راستی ادعایش آورده که در بیش از شصت کتاب و صد بیانیه منتشر شده، و چهار جلد از آنها درباره اسرار امام مهدی (علیه السلام) - متشابهات قرآن کریم - بوده است.

حق تعالی می‌فرماید: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا تَأْوِيلَهُ يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ يَقُولُ الَّذِينَ نَسُوهُ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَاءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ فَهَلْ لَنَا مِنْ شُفَعَاءَ فَيَشْفَعُوا لَنَا أَوْ نَزْدُ فَتَعْمَلُ الْغِيْرُ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ قَدْ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ﴾^۱ (آیا جز این انتظار دارند که تأویل آن بیاید؟ روزی که تأویلش بیاید کسانی که پیش‌تر آن را فراموش کرده بودند می‌گویند: «به‌راستی فرستادگان پروردگار ما حق را آوردند؛ پس آیا شفیعی داریم تا برای ما شفاعت کنند، یا به دنیا بازگردیم تا غیر از آنچه انجام می‌دادیم انجام دهیم؟» آنها خود زیان‌دیده‌اند، و آنچه به دروغ به هم می‌بافتند [اینک] از آنها گم شده و از دستشان رفته است).

همچنین ایشان به سؤالاتی که از سوی برخی مسیحیان از طریق اینترنت مطرح شده بود پاسخ داد، و با استفاده از تورات و انجیل ثابت کرد از سوی ایلیا (علیه السلام) برای یهودیان، و از

سوی سید مسیح علیه السلام برای مسیحیان فرستاده شده است.

همچنین به طرح‌ها و نظریات «سید سیستانی، سید محمود حسنی صرخی، شیخ یعقوبی و سید ماجد مهدی» پاسخ داد، بدون این که آنها بتوانند حتی یک کلمه یا یک حرف از ادعاهای سید احمد الحسن علیه السلام را رد کنند.

و نیز انصار امام مهدی علیه السلام خدا در زمین تمکینش دهد. مناظرات متعددی با جریان صدری^۱ در بغداد و بصره، و با پیروان سید محمود حسنی صرخی داشتند؛ و تمامی این پاسخ‌ها و مناظرات، صدق دعوت [سید احمد الحسن علیه السلام] و بطلان آنچه را دیگران مطرح کرده بودند نمایان کرد؛ و اکنون آنها از این دعوت روی برمی گردانند!

حق تعالی می‌فرماید: ﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ أَمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْظَرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ﴾^۲ (آیا جز این انتظار دارند که فرشتگان به‌سویشان بیایند یا پروردگارت بیاید یا برخی از آیات پروردگارت بیاید؟ روزی که برخی نشانه‌های پروردگارت بیاید، ایمان کسی که قبلاً ایمان نیاورده یا در ایمانش خیری کسب نکرده باشد سودی برایش نخواهد داشت؛ بگو منتظر باشید، که ما [نیز] منتظریم).

نخستین بشارت‌دهنده برای «ظهور نجات‌دهنده‌ای برای تمام بشریت در آخرالزمان (یعنی امام حجت علیه السلام)» خود خداوند سبحان و متعال است؛ زیرا تمام انبیایش -از سرورمان آدم علیه السلام تا پیامبر گرامی مان صلی الله علیه و آله- به دولت عدالت الهی یعنی دولت امام حجت علیه السلام در آخرالزمان بشارت داده‌اند.

با بررسی کتاب‌های روایی و تاریخ به‌وضوح روشن می‌شود همه رسولان و انبیا و تمام ائمه علیهم السلام مهدی علیه السلام را ذکر کرده، و به اسم و برخی ویژگی‌هایش اشاره کرده‌اند؛ و اغراق

۱. جریان وابسته به مقتدی صدر. (مترجم)

نکرده‌ایم اگر بگوییم روایت‌های مربوط به ایشان (علیه السلام) از طریق هر دو گروه (شیعه و سنی) بیش از روایت‌های مربوط به سایر امامان (علیهم السلام) است.

حال چرا چنین توجه ویژه‌ای به مهدی موعود (علیه السلام) وجود دارد؟ و چرا چنین تأکیدی بر اوست؟

برای پاسخ به این سؤال به چند نکته اشاره می‌کنیم:

۱. تمام این توجه به منظور شناساندن امام مهدی (علیه السلام) به عنوان صاحب حکومت الهی و دولت حق به تمام مردم بوده که خداوند به بندگان وعده داده است، تا کسانی که او را با قلب خود نشناخته‌اند به او ایمان بیاورند و برای فرجش دعا کنند، و کسانی که او را درک کرده‌اند از او اطاعت کنند.

۲. تمام اینها به منظور جلوگیری از انحراف، گمراهی، شک و تردید در امامشان و وجودش در غیبتش است.

۳. به منظور تقویت عقیده به امام مهدی (علیه السلام) و زمینه‌سازی برای ظهور او و آماده کردن خود برای جهاد به همراهش و رفع موانع ظهور آن حضرت (علیه السلام) بوده است.

۴. به منظور آگاهی‌بخشی مردم از عظمت مسئله مهدی (علیه السلام) و دولتش، و مصیبت‌هایی که آن حضرت (علیه السلام) و شیعیانش در غیبتش با آنها مواجه می‌شوند، تا هیچ بهانه‌ای برای کسانی که به دعوت ایشان ملحق نشده‌اند باقی نماند، و مردم بدانند «حق» دولتی دارد که در آن کلمه خدا بالا برده می‌شود؛ و «کلمه خدا» برترین است.

این مقدمه ساده فقط پنجره‌ای برای ورود به اصل موضوع بود؛ یعنی دلیل ادله برای دعوت سید احمد الحسن (علیه السلام) که از طریق مجموعه‌ای از مطالب عقیدتی مستند به قرآن و سنت توضیح داده می‌شود.

تبلیغ

رسول گرامی ﷺ فرموده است: «من دو چیز گران بها در میان شما به جا می گذارم: کتاب خدا و عترتم اهل بیت؛ و این دو هرگز از یکدیگر جدا نمی شوند تا [کنار] حوض بر من وارد شوند؛ پس ببینید بعد از من چگونه با آن دو رفتار می کنید.»^۱

این تبلیغ رسول خدا ﷺ با تأیید و پشتیبانی از سوی خداوند سبحان و متعال بیان می دارد امت اسلامی باید به کتاب خدا و اهل بیت پیامبر ﷺ چنگ بزنند تا این امت «صراط مستقیم» را تضمین کند؛ و هرگونه انحراف از این تبلیغ به معنای قرار دادن خود در مسیر گمراهی است. دعوت سید احمد الحسن علیه السلام به عنوان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام نیز دقیقاً همانی است که رسول خدا ﷺ درباره اش تبلیغ کرده است.

برای اثبات این موضوع ما به دو منبع اصلی که رسول خدا ﷺ به آنها اشاره کرده است یعنی کتاب و سنت (آیه و روایت) - تکیه می کنیم. بنابراین هرکسی حجت خود را با این دو منبع ثابت کند هیچ سرزنش و اعتراضی بر او وارد نیست، و جز ستمگر با او دشمنی نمی کند.

سید احمد الحسن علیه السلام دعوت خودش را به عنوان فرستاده امام حجت علیه السلام به سوی تمام مردم با این دو منبع ثابت کرده است، و این دو «یکی از هفتاد دلیل» است؛ زیرا روایات بسیار زیادی درباره قضیه امام مهدی علیه السلام - خدا در زمین تمکینش دهد - وجود دارد و اهل بیت علیهم السلام هیچ جزئی نه کوچک و نه بزرگ - از امور مربوط به امام مهدی علیه السلام را بدون بیان نگذاشته و همه را از طریق احادیث و روایات منتقل کرده اند، و احادیثشان توسط علمای معتبر نقل شده است؛ بنابراین نمی توان از کتاب و سنت خارج شد، و به دیدگاه های پوچ و باطل، و افسانه های ساختگی استناد کرد.

بنابراین «صاحب این امر» با چه چیزی شناخته می شود؟ و اهل بیت علیهم السلام چه روش هایی را

۱. وسائل الشیعه (آل البيت علیهم السلام): ج ۲۷، ص ۱۸۹.

برای استدلال و شناخت صاحب این امر تعیین کرده‌اند؟

اینها سؤالاتی است که شیعیان از اهل بیت (ع) پرسیده، و آنها (ع) پاسخ داده‌اند.

از حارث بن مغیره نصری نقل شده است، گفت: به امام صادق (ع) گفتم: صاحب این امر با چه چیزی شناخته می‌شود؟ فرمود: «با آرامش و وقار، علم و وصیت.»

این حدیث در کتاب‌های زیر ذکر شده است:

۱. بصائر الدرجات، ابوجعفر صفار: ص ۶۴۰.

۲. بحار الانوار، مجلسی: ج ۲، ص ۱۳۸.

۳. کافی، کلینی: ج ۱، ص ۳۷۸.

بیاید ابتدا با وصیت شروع کنیم، و سپس به علم، و در نهایت به آرامش و وقار بپردازیم.

* * *

وصیت

می‌دانیم تمام دین الهی بر «وصیت» بنا شده است، و نخستین چیزی که خداوند سبحان با آدم علیه السلام عهد کرد «وصیت» بود، آنجا که حق تعالی می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً﴾ ^۱ (و هنگامی که پروردگارت به فرشتگان گفت من در زمین جانشینی می‌گذارم). این وصیت و عهد خداوند به آدم علیه السلام، و سنت خداوند در خلقتش است، و برای سنت خداوند تغییری نخواهی یافت؛ و این سنت در تمام انبیا و رسولانش جاری بوده، و آخرین آنها رسول گرامی صلی الله علیه و آله است.

در کتاب‌های:

۱. غیبت، شیخ طوسی: ص ۱۰۷.
۲. الموسوعة، شهید صدر دوم: ج ۳، ص ۶۴۰.
۳. غایة المرام، هاشم بحرانی: ج ۲، ص ۲۴۱.
۴. بحار الانوار، علامه مجلسی: ج ۵۲، ص ۱۴۷.
۵. مختصر بصائر الدرجات، علامه حلی: ص ۳۹.
۶. مکاتیب الرسول، میانجی: ج ۲، ص ۹۶.

از علی بن سنان موصلی عادل، از علی بن حسین علیه السلام، ... از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده است، فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در شبی که از دنیا رفت به علی علیه السلام فرمود: ای اباالحسن! صحیفه و دواتی آماده کن. حضرت علیه السلام وصیتش را به امیرالمؤمنین علیه السلام املا فرمود تا به اینجا رسید: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و بعد از آنها دوازده مهدی؛ و تو ای "علی" اولین نفر از دوازده امام هستی. خداوند تبارک و تعالی تو را در آسمانش علی مرتضی و امیر مؤمنان و صدیق اکبر [تصدیق‌کننده بزرگ پیامبر] و فاروق اعظم [به وسیله تو، بین حق و

باطل فرق گذاشته می‌شود] و مأمون و مهدی نامیده است و این اسامی برای احدی جز تو شایسته نیست. ای علی، تو وصی من و سرپرست اهل بیتم هستی - چه زنده و چه مرده ایشان - و نیز وصی من بر زنانم خواهی بود؛ پس هرکدام را که در عقد ازدواج من باقی گذاری فردای قیامت مرا ملاقات می‌کند و هرکدام را که تو طلاق دهی من از او بیزارم و در قیامت نه او مرا می‌بیند و نه من او را می‌بینم. تو پس از من جانشین و خلیفه‌ام بر اتمم هستی. زمانی که وفات تو فرارسید وصایت و جانشینی مرا به پسر من "حسن" که نیکوکار و رسیده به حق است تسلیم کن. زمانی که وفات او فرارسید آن را به فرزند من "حسین" پاک و شهید بسپارد؛ وقتی وفات او فرارسید آن را به فرزندش سرور عبادت‌کنندگان و صاحب ثقات (دارای پینه‌های عبادت) "علی" واگذار نماید؛ هرگاه زمان وفات او رسید آن را به فرزندش "محمد" باقر تسلیم کند؛ زمانی که وفات او رسید آن را به پسرش "جعفر" صادق بسپارد؛ آنگاه که وفات او فرارسید به فرزندش "موسی" کاظم واگذار کند؛ وقتی وفات او فرارسید به فرزندش "علی" رضا تسلیم کند؛ زمانی که وفات او رسید آن را به فرزندش "محمد" ثقه تقی بسپارد؛ زمانی که وفات او فرارسید آن را به فرزندش "علی" ناصح واگذار کند؛ زمانی که وفات او رسید آن را به پسرش "حسن" فاضل بسپارد؛ زمانی که وفات او فرارسید آن را به فرزندش "محمد" که مستحفظ از آل محمد (ع) است بسپارد. این دوازده امام بود و بعد از آن دوازده مهدی خواهد بود. پس وقتی زمان وفات او رسید [وصایت و جانشینی مرا] به فرزندش که اولین [نفر از مهدیین و] مقربین است تسلیم کند، و او سه نام دارد؛ یک نامش مانند نام من، نام دیگرش مثل نام پدرم است و آن عبدالله و "احمد" است و سومین نام او مهدی است؛ و او اولین مؤمنان است.»

از این وصیت روشن می‌شود جانشین امام حجت (عج) - خدا در زمین تمکینش دهد - فرزندش مهدی اول و اولین مؤمنان است، و این نشان می‌دهد پس از مهدی اول، مؤمنان دیگری به قضیه امام حجت (عج) نیز خواهند آمد.

همان‌طور که امیرالمؤمنین (عج) اولین مؤمن به رسول خدا محمد (ص) بود و این نکته او را شایسته خلافت و جانشینی بعد از آن حضرت (ص) گرداند، همین ویژگی، مهدی اول را به‌عنوان

خلیفه و جانشین پدرش امام حجت (علیه السلام) شایسته می‌گرداند، و مؤمنانی که بعد از ایشان می‌آیند همان‌طور که در بسیاری از روایات آمده است به تعداد اهل بدر (۳۱۳) هستند.

نکته بسیار مهم دیگر این است که مهدی اول - که اسمش احمد است و اولین مؤمنان است - باید محل تولدی داشته باشد که در آنجا رشد کرده است.

در کتاب‌های:

۱. بشارة الإسلام، حیدر کاظمی: ص ۱۴۸.

۲. الموسوعة، شهید صدر دوم: ج ۳، ص ۲۷۶.

آمده است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «آیا شما را به مردان او و تعدادشان راهنمایی نکنم؟» گفتیم: بله ای امیرالمؤمنین. فرمود: «شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود اولین آنها از بصره، و آخرینشان از یمامه است.»

و در کتاب: بشارة الإسلام: ص ۱۸۱ و در چاپ دیگری ص ۱۸۴ از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است: «و از بصره ... احمد.»

با توجه به این دو روایت، روشن می‌شود مهدی اول - که نامش احمد است - از منطقه بصره است.

ازدواج امام حجت علیه السلام در طول غیبت

با تأسف شدید بسیاری از علمای بی عمل، ازدواج امام حجت علیه السلام در زمان غیبت را انکار می کنند، و این کار را با تکیه بر نظرات ناپخته خود و بدون جست و جوی جدی در روایات اهل بیت علیهم السلام انجام می دهند، یا این روایات را به ضعف سند متهم می کنند یا اساساً به روایات اعتقادی ندارند، با وجود این که علمای امانت دار شیعه مثل شیخ طوسی، مجلسی، کلینی، ابن طاووس و دیگران- این روایات را در آثار خود ذکر کرده اند.

این غفلت از ازدواج امام علیه السلام در طول غیبت یا انکار آن، ما را در برابر فرضیاتی قرار داده که خداوند هیچ دلیلی برایشان نازل نکرده است، و عموم مردم را بر سر چندراهی هایی قرار داده که به دلیل تصدیق نکردن وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و عدم آگاهی از روایات اهل بیت علیهم السلام- آنها را به گمراهی و هلاکت می کشاند.

وصیت رسول خدا، محمد صلی الله علیه و آله تأکید می کند کسی که جانشین امام حجت علیه السلام می شود فرزندش مهدی اول است که در طول غیبت از نسل امام علیه السلام متولد شده، و او اکنون مرد بالغی است.

و این نکته ای است که با استناد به روایات اهل بیت علیهم السلام تأیید می شود.

در کتاب های:

۱. غیبت، شیخ طوسی: ص ۱۱۳.
۲. الموسوعة، شهید صدر دوم: ج ۲، ص ۶۴.
۳. بحار الانوار، علامه مجلسی: ج ۵۲، ص ۱۵۳.
۴. النجم الثاقب، میرزا نوری: ج ۲، ص ۶۹.
۵. مستدرک سفینة البحار: ج ۱، ص ۵۱۲.

از مفضل بن عمر نقل شده است، گفت: شنیدم امام صادق (علیه السلام) می فرمود: «صاحب این امر دو غیبت دارد؛ یکی از آنها طولانی می شود تا آنجا که برخی می گویند مرده است، برخی می گویند کشته شده است، و برخی می گویند رفته است؛ تا آنجا که از یارانش جز شمار اندکی بر امر او باقی نمانند. هیچ کس از محل او آگاه نمی شود، (نه از فرزندانش) و نه دیگران، به جز آن مولایی (کارگزاری) که امر او را بر عهده دارد.»

این روایت قاطعانه و بدون هیچ جای شک و شبهه ای نشان می دهد امام حجت (علیه السلام) در زمان غیبت متأهل است و فرزندانش نمی دانند محل او کجاست، به جز فرزندی که پس از او جانشینش خواهد شد. به دلیل این که امام حجت (علیه السلام) در میان قبایل و شهرها به صورت ناشناس رفت و آمد می کند (به صورت یک کشاورز، تاجر، یا صاحب چند بز، یا هر شخصیت دیگری که جلب توجه نکند) و ازدواج می کند، فرزندان و نوادگان بسیاری دارد، اما هیچ کس از محل آن حضرت (علیه السلام) آگاه نمی شود، به جز آن مولایی (کارگزاری) که امر او را بر عهده دارد.

این نکته در کتاب های زیر نیز مستند شده است:

۱. دلائل الإمامة، طبری: ج ۸، ص ۱۳۳.
۲. غیبت، شیخ طوسی: ص ۱۱۵.
۳. الهدایة الکبری، حصین: ص ۳۶۲ و ص ۴۶۳.
۴. الاختصاص، شیخ مفید: ص ۲۹۰.
۵. معجم أحادیث الإمام المهدی، کورانی: ج ۳، ص ۶۲.
۶. بشارة الإسلام، حیدر کاظمی: ص ۶۰.
۷. کمال الدین و تمام النعمة، صدوق: ج ۱، ص ۲۷۴.
۸. شبهات و ردود، سامی بدری: ص ۱۳۴.

از اصبح بن نباته نقل شده است، گفت: نزد امیر المؤمنین (علیه السلام) آمدم و دیدم ایشان متفکرانه

با چوبی روی زمین چیزی می‌کشد. گفتم: ای امیرالمؤمنین، شما را می‌بینم متفکرانه روی زمین چیزی می‌کشید! آیا تمایلی به آن دارید؟ ایشان فرمود: «نه؛ به خدا سوگند، نه به زمین و نه به دنیا هرگز تمایلی نداشته‌ام؛ ولی درباره مولودی فکر می‌کردم که از پشت فرزند یازدهم من است. او همان مهدی است که زمین را از قسط و عدل پر می‌کند همان‌طور که از ظلم و جور پر شده است. او حیرت و غیبتی دارد که مردمانی در آن هدایت می‌شوند، و دیگران گمراه می‌شوند.» گفتم ای مولای من، این حیرت و غیبت چه مدت است؟ فرمود: «شش روز، شش ماه یا شش سال...»

در اینجا امیرالمؤمنین علیه السلام تأکید می‌کند امام حجت علیه السلام (یعنی فرزند یازدهم) در زمان غیبت فرزندی دارد و یکی از آنها همان مهدی است که زمین را پر از قسط و عدل می‌کند. با این دو روایت می‌توانیم بگوییم همه فرضیات و گمانه‌زنی‌هایی را که درباره ازدواج نکردن امام حجت علیه السلام در دوران غیبت مطرح شده است، واداشتیم تا خاموش شوند و لب به هیچ سخنی نکشایند؛ و آنچه آنها از مردم پنهان کرده بودند همچون خورشید در میانه روز آشکار شده است.

* * *

بیعت

ما ثابت کردیم جانشین امام حجت (علیه السلام) طبق وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در شب وفاتش (علیه السلام) به امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرزندش مهدی اول است، اسم او «احمد» و از «بصره» است، و او کسی است که زمین را از قسط و عدل پر می‌کند؛ و این با در نظر داشتن این نکته است که امام حجت (علیه السلام) در زمان غیبت متأهل است و فرزندان و نوادگانی دارد (و ما این را نیز ثابت کردیم). اکنون به مسئله عقیدتی بسیار مهمی می‌پردازیم. در میان شیعیان شایع است کسی که بین رکن و مقام بیعت با او می‌شود خود «امام حجت (علیه السلام)» است. حال آیا این باور براساس روایات نقل شده از اهل بیت (علیهم السلام) بنا شده، یا براساس اجتهاد شخصی مبتنی بر استنتاج بوده است؟

در کتاب‌های:

۱. غیبت، شیخ طوسی: ص ۳۰۵.
۲. بحارالانوار، علامه مجلسی: ج ۵۲، ص ۲۹۱.
۳. معجم أحادیث الإمام المهدي، کورانی: ج ۱، ص ۴۵۳.
۴. الخرائج والجرائح، راوندی: ص ۱۱۴۹.

از ...، از حذیفه بن یمان نقل شده است، گفت: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مهدی را ذکر کرد و فرمود: «با او بین رکن و مقام بیعت می‌شود؛ اسم او احمد و عبدالله و مهدی است. این سه، اسم‌های او هستند.»

و در کتاب‌های:

۱. منتخب الأنوار المضيئة، بهاء الدین نجفی: ص ۴۳۳.
۲. شبهات و ردود، سامی بدری: ص ۴۵۹.

۳. کتاب الفتن، سلیلی: ص ۹۸.

از رسول خدا (ص) نقل شده است، فرمود: «پرچم‌های سیاهی که از خراسان می‌آیند به کوفه می‌رسند؛ و وقتی مهدی در مکه ظاهر شود بیعت به‌سوی مهدی فرستاده می‌شود.»

از این دو روایت نتیجه می‌گیریم کسی که بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود «مهدی اول» با نام احمد است (همان‌طور که در روایت حذیفه بن یمان آمده)، و بعد از اینکه با او بیعت شد، بیعت را می‌ستاند و آن را به‌سوی پدرش امام حجت (عج) می‌فرستد (همان‌طور که در روایت دوم آمده است).

بنابراین می‌بینیم شیعیان بیش از هزار سال باور داشتند کسی که بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود امام حجت (عج) است، و این فقط براساس نظرات علمای بی‌عمل به‌دلیل عدم رجوع به روایات اهل بیت (ع) و در نتیجه استنتاج عقل‌های ناقص مبتنی بر ظنیات بوده است.

این حقیقت را سید احمد الحسن (عج) وصی و فرستاده امام حجت (عج) که مهدی اول است و همان کسی است که زمین را از قسط و عدل پر می‌کند و بین رکن و مقام با او بیعت می‌شود و سپس بیعت را به‌سوی پدرش امام حجت (عج) می‌فرستد، بیان کرده است.

برای توضیح بیشتر این قضیه می‌گوییم:

۱. ممکن است دو بیعت وجود داشته باشد؛ یکی برای سید احمد الحسن (عج) وصی و فرستاده امام حجت (عج) و دیگری برای امام حجت (عج) بین رکن و مقام، و هیچ تعارض یا تناقضی در این خصوص وجود ندارد، چه این بیعت‌ها در یک زمان حاصل شوند یا در دو زمان مختلف.

۲. ممکن است بیعت برای سید احمد الحسن (عج) به‌صورت مستقیم، و برای امام حجت (عج) به‌واسطه سید احمد الحسن (عج) باشد، و در نتیجه می‌توانیم بگوییم با امام حجت (عج) بین رکن و مقام بیعت می‌شود، یا بگوییم با سید احمد الحسن (عج) بین رکن و مقام بیعت می‌شود.

۳. ممکن است بیعت متعلق به سید احمد الحسن علیه السلام به عنوان یمانی و فرستاده امام حجت علیه السلام و وصی او انجام شود، و در عین حال این بیعت به عنوان بیعت برای امام حجت علیه السلام محسوب شود، زیرا سید احمد الحسن علیه السلام از تمامی جهات تابع امام حجت علیه السلام - خداوند در زمین تمکینش دهد- است؛ و این مشابه فرمایش خداوند متعال به رسول خدا محمد صلی الله علیه و آله است: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَمَنْ نَكَثَ فَإِنَّمَا يَنْكُثُ عَلَى نَفْسِهِ وَمَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَ يَزِيدْ لَهُ أَجْرًا عَظِيمًا﴾^۱ (یقیناً کسانی که با تو بیعت می کنند - در واقع- با خدا بیعت می کنند. دست خدا بالای دست های آنهاست. پس هرکس بیعت بشکند تنها به زیان خود بیعت شکسته است، و هرکس به آنچه با خدا عهد بسته وفا کند خداوند به او پاداشی عظیم خواهد داد).

این دو روایت نیز ما را به مسئله عقیدتی دیگر بسیار مهمی که با بیعت مرتبط است هدایت می کنند؛ این که مهدی اول قطعاً فرمانده تدارکات قیام امام حجت علیه السلام خواهد بود؛ به این معنا که او مقدمه ساز دولت عدل الهی است که توسط امام علیه السلام بر پا می شود، و او فرمانده نظامی نبردهایی است که در طول این زمینه سازی رخ می دهد.

در کتاب های:

۱. الملاحم والفتن، ابن طاووس: ص ۵۲.

۲. منتخب الأنوار المضيئة: ص ۳۴۳.

روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «وقتی دیدید پرچم های سپاه از خراسان خارج شدند به سوی آنها بروید حتی سینه خیز روی برف؛ زیرا خلیفه خدا مهدی در میان آنهاست.»

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «نزد گنج شما سه نفر کشته می شوند که همه فرزندان خلیفه هستند، سپس [خلافت] به هیچ یک از آنها نمی رسد، سپس جوانی را ذکر کرد و

فرمود: وقتی او را دیدید با او بیعت کنید، زیرا او خلیفه مهدی است.»

و نیز رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «نزد گنج شما سه نفر کشته می‌شوند که همه فرزند خلیفه هستند، سپس [خلافت] به هیچ‌یک از آنها نمی‌رسد، سپس پرچم‌های سیاه از مشرق طلوع می‌کنند و با آنها نبردی می‌کنند که هیچ قومی ننجنگیده است ... سپس جوانی را ذکر کرد و فرمود: وقتی او را دیدید با او بیعت کنید، زیرا او خلیفه مهدی است.»

در کتاب «بشارة الإسلام، حیدر کاظمی: ص ۳۰» از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «خداوند متعال گنجی در طالقان دارد که نه از طلاست و نه از نقره؛ دوازده هزار نفر در خراسان اند که شعارشان احمد ... احمد است.»

این روایات تأکید می‌کنند «مهدی اول» فرمانده نظامی نبردهایی است که رخ می‌دهد، اما با هدایت امام حجت (علیه السلام)؛ به دلیل این که تجمع پرچم‌ها در یک مکان به معنای وجود نفرات و تجهیزات نظامی برای نبردهاست. این پرچم‌های سیاه - که از خراسان برمی‌خیزند - به همراه ادوات جنگی و نیروهای انسانی هستند، و حتماً باید فرماندهی برای این نیروها وجود داشته باشد، و اسم این فرمانده همان «احمد» است که «جمعیت او را صدا می‌زنند» و او همان «مهدی اول» است.

بنابراین مهدی اول دو نقش دارد؛ اولین نقش، در عصر ظهور به جهت آماده‌سازی سپاه (انصار) و تجهیز آن؛ و نقش دوم، گرفتن بیعت از مردم و تسلیم آن به پدرش امام حجت (علیه السلام)؛ و اینها یعنی او باید قبل از امام ظاهر شود.

برای تأکید بیشتر بر ظهور مهدی اول قبل از امام حجت (علیه السلام) می‌بینیم در کتاب‌های:

۱. غیبت، شیخ طوسی: ص ۲۹۴.
۲. الخرائج والجرائح، راوندی: ص ۱۱۵۵.
۳. بحار الانوار، علامه مجلسی: ج ۵۲، ص ۲۱۳.

از ابن بشیر نقل شده است، گفت: به علی بن حسین (علیه السلام) گفتم: خروج مهدی را برای ما

توصیف بفرما. فرمود: «... سپس سفیانی ملعون از "وادی یابس" (سرزمین خشک) خروج می‌کند، و او از نسل عُتْبَة بن ابوسفیان است ... هنگامی که سفیانی ظاهر شود، مهدی مخفی می‌شود و سپس خروج می‌کند.»

در اینجا عده بسیاری براساس این روایت و روایتی دیگری که می‌فرماید «هرکس قبل از صیحه و سفیانی ادعای مشاهده کند او دروغ‌گوی افترازننده است» دچار اشتباه و توهّم شدند، و بیشتر آنها تأکید دارند بر این که این دو روایت، افرادی را که امام مهدی (علیه السلام) را قبل از صیحه و سفیانی مشاهده کرده باشند تکذیب می‌کند.

اما صحیح این است که مهدی مدّ نظر در روایت اول، قبل از ظهور سفیانی ظاهر می‌شود و او همان «مهدی اول» است؛ اما مهدی مدّ نظر در روایت دوم (روایت مشاهده) «امام حجت (علیه السلام)» است.

همچنین در کتاب «کمال الدین و تمام النعمة، شیخ صدوق: ص ۳۰۸» از امام صادق (علیه السلام)، از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است، فرمود: «هنگامی که قائم (علیه السلام) قیام کند خواهد گفت: از شما فرار کردم زیرا از شما ترسیدم؛ پس پروردگارم به من حکمی داد و مرا از فرستادگان قرار داد.»

حال اگر منظور این باشد که خداوند سبحان، به امام حجت (علیه السلام) بعد از فرارش حکمی داده است این صحیح نیست؛ زیرا امام حجت (علیه السلام) فرار نکرده، بلکه به امر خداوند سبحان غیبت کرده است، این از یک سو؛ از سوی دیگر خداوند سبحان درحالی که آن حضرت در سن شش سالگی بود پس از شهادت پدر بزرگوارش امام حسن عسکری (علیه السلام) حکمی به ایشان (علیه السلام) عطا فرمود.

پس منظور از شخصی که فرار می‌کند و به او حکم داده می‌شود، سید احمد الحسن (علیه السلام)، مهدی اول، وصی و فرستاده امام حجت (علیه السلام) به سوی تمام مردم است، و روایت زیر گفته ما را تأیید می‌کند:

در کتاب «الملاحم والفتن، ابن طاووس: ص ۱۷۶» از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «... و این چنین خواهد بود تا صاحب الامر و آن فراری از عشیره اش بیاید...»

کاملاً بدیهی است امام حجت (علیه السلام) «عشیره‌ای» ندارد؛ پس کسی که عشیره دارد فرزند مقطوع النسب امام است، همان فراری از عشیره و خانواده اش که منتظر امر خداوند سبحان است. او امر خداوند سبحان را اجرا کرده، و امام حجت (علیه السلام) او را به عنوان وصی و فرستاده اش به سوی تمام مردم فرستاده است؛ و او سید احمد الحسن (علیه السلام) است.

از آنچه گفته شد درمی یابیم «مهدی اول» کسی است که با او بین رکن و مقام بیعت می شود، او فرمانده نبردها است، او از بصره است، او وصی و فرستاده امام (علیه السلام) است، و اسمش احمد الحسن (علیه السلام) است. پس نقش امام حجت (علیه السلام) - خدا در زمین تمکینش دهد - چیست؟

در کتاب «معجم أحادیث الإمام المهدی، شیخ کورانی: ج ۱، ص ۱۸۶» با سندی دیگر ... از ابوسعید نقل شده است، گفت: شنیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می فرمود: «قائم از ماست، منصور از ماست، سفاح از ماست، و مهدی از ماست؛ اما قائم، خلافت به او می رسد بدون این که به اندازه حجامتی خون ریخته شود.»

همچنین در کتاب «بشارة الإسلام، حیدر کاظمی: ص ۱۵۴» آمده است: «سپس خلافت به او می رسد در حالی که او در خانه اش نشسته است، و او بهترین مردم زمین است.»

از آنچه گفته شد درمی یابیم امام حجت (علیه السلام) - خدا در زمین تمکینش دهد - حتی یک قطره خون نمی ریزد، بلکه کسی که می جنگد و (با هدایت امام) سپاه را هدایت می کند «مهدی اول» است.

چه بسا شخصی بپرسد به نظر می رسد میان روایات مربوط به بیعت بین رکن و مقام، و فرماندهی ارتش، و پر کردن زمین از قسط و عدل شباهتهایی وجود دارد. ما با تحقیقات اثبات کرده ایم منظور از این روایات، مهدی اول است، و نیز صحیح است منظور از این روایات، امام حجت (علیه السلام) نیز باشد. اینجاست که به یک اشکال برمی خوریم: این که قضیه به گونه ای

است که می‌تواند بیش از یک معنا داشته باشد، درحالی‌که نباید این‌گونه باشد. این متشابه است و محکم (قطعی) نیست، و برای برون‌رفت از این متشابه باید آن را براساس قرآن و سنت محکم کرد، نه براساس نظرات کوتاه و قاصر.

در کتاب «وسائل الشیعة، حر عاملی: ج ۱۸، ص ۸۲» از امام رضا علیه السلام نقل شده است، فرمود: «هرکس متشابه قرآن را به محکم آن ارجاع دهد به راه راست هدایت شده است.» سپس فرمود: «به‌راستی در اخبار ما محکم هست مثل محکم قرآن، و متشابه هست مثل متشابه قرآن؛ پس متشابه آن را به محکمش بازگردانید، و از متشابه آن بدون محکم پیروی نکنید که گمراه خواهید شد.»

این سند واضحی است برای این‌که روایات اهل بیت علیهم السلام نیز مثل قرآن کریم دارای محکم و متشابه است، و هرکس از «متشابه» به‌دور از «محکم» پیروی کند قطعاً گمراه می‌شود.

در کتاب‌های:

۱. کافی، کلینی: ج ۱، ص ۶۱۱.

۲. إلزام الناصب: ج ۱، ص ۸۵.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است، فرمود: «خداوند متعال به عمران وحی کرد من به تو پسری می‌بخشم سالم و مبارک که به اذن خدا کور مادرزاد و جُزّامی را درمان کند و مردگان را زنده سازد و او را فرستاده‌ای به‌سوی بنی‌اسرائیل قرار می‌دهم. عمران این مطلب را به همسرش حَنّه که مادر مریم است گفت. چون به مریم حامله شد فکر می‌کرد حملش پسر است. چون او را زایید گفت: پروردگارا، من دختر زاییدم و پسر مانند دختر نیست؛ یعنی دختر که رسول نمی‌شود. خداوند عزوجل می‌فرماید: خداوند به آنچه او زاییده، داناتر است. چون خدای تعالی عیسی را به مریم بخشید او همان رسولی بود که به عمران بشارت داده و به او وعده داده بود. پس هرگاه ما دربارهٔ مردی از خاندان خود چیزی گفتیم و در فرزند یا فرزندِ فرزند او پیدا شد آن را انکار نکنید.»

همچنین در کتاب «کافی، کلینی: ج ۱، ص ۶۱۱» از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است، فرمود: «اگر ما درباره کسی چیزی بگوییم و در او نبود، اما در فرزند یا فرزند فرزندش بود آن را انکار نکنید، زیرا خداوند هرچه بخواهد انجام می دهد.»

در روایت اول همان طور که می دانید بنی اسرائیل عمران (علیه السلام) را تکذیب کردند وقتی همسرش دختر یعنی مریم را زایید، و خداوند خواست عیسی (علیه السلام) از مریم باشد، و این همان چیزی بود که خدا به عمران وعده داده بود.

در روایت امام صادق (علیه السلام): «اگر ما درباره کسی چیزی بگوییم و در او نبود، اما در فرزند یا فرزند فرزندش بود»، این یک مصداق روشن است و هیچ شکی در آن نیست.

به این ترتیب این تشابه حل می شود؛ زیرا وقتی روایات می فرمایند کسی که بین رکن و مقام با او بیعت می شود و زمین را از قسط و عدل پر می کند امام (علیه السلام) است، اما با خود او اتفاق نیفتاد، بلکه با فرزند یا فرزند فرزندش (مهدی اول) اتفاق افتاد آن را انکار نکنید.

* * *

سید احمد الحسن «مهدی اول» است

گفتیم منظور از مهدی اول، سید احمد الحسن علیه السلام وصی و فرستاده امام حجت علیه السلام خدا در زمین تمکینش دهد به سوی تمام مردم است. برای اثبات این که این گفته ای صحیح است و این قضیه قطعاً و یقیناً به طوری که هیچ شکی در آن نیست فقط به او محدود می شود، دلایل زیر را بررسی می کنیم:

دلیل اول:

اگر امام صادق علیه السلام می دانست کسی قیام خواهد کرد و وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله را به خودش نسبت می دهد (یعنی به دروغ آن را ادعا می کند) در این صورت وصیت قطعاً به صاحب اصلی اش دلالت نمی کرد و در نتیجه قضیه پراکنده می شد و به گمراهی می انجامید؛ اما امام علیه السلام با اطمینان کامل می دانست کسی که چنین ادعایی می کند بی تردید همان صاحب حق و مشروع است.

دلیل دوم:

خداوند سبحان به رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید: ﴿وَمَا رَمَيْتَ إِذْ رَمَيْتَ وَلَكِنَّ اللَّهَ رَمَى﴾^۱ (و هنگامی که تیر انداختی [در واقع] تو نینداختی، بلکه خدا انداخت)؛ یعنی تیر انداختن رسول خدا صلی الله علیه و آله در حقیقت تیر انداختن خداوند سبحان است که هدایت آن را عهده دار شده است. بنابراین وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله این وصیت را به اراده خداوند سبحان بیان کرده است، پس فقط صاحب مشروعش باید آن را ادعا کند، و اگر غیر از این بود سخنان آن حضرت پناه بر خدا. بیهوده می شد و امت اسلامی به گمراهی می افتاد.

دلیل سوم:

در کتاب‌های:

۱. کافی، کلینی: ج ۱، ص ۴۲۱.
۲. معجم أحادیث الإمام المهدي: ج ۲، ص ۴۲۸.
۳. بحار الانوار، علامه مجلسی: ج ۵۲، ص ۱۱۲.

از ولید بن صبیح نقل شده است، گفت: شنیدم امام صادق (علیه السلام) فرمود: «این امر را هیچ‌کس جز صاحبش ادعا نمی‌کند، مگر این که خداوند عمر او را قطع می‌کند.» یعنی کسی که به دروغ ادعا می‌کند همان شخص مدّ نظرِ وصیت است، خداوند سبّحان او را به هلاکت می‌رساند و [رشته] عمرش را پاره می‌کند.

افرادی بوده‌اند که چنین ادعایی کرده‌اند و خداوند آنها را کشته است. این یک قاعدهٔ اصولی است که می‌گوید «بهترین دلیل برای صدور امر از معصوم، انطباق آن بر واقعیت است» و این «دلیل» انطباق یافته است؛ اگر سید احمد الحسن (علیه السلام) صاحب مشروع وصیت نبود پناه بر خدا. خداوند پنج سال پیش^۱ به زندگی او پایان می‌داد.

دلیل چهارم:

در کتاب‌های:

۱. غیبت، نعمانی: ص ۳۲۱.
۲. بحار الانوار، علامه مجلسی: ج ۵۲، ص ۳۶۶.

از جهینی نقل شده است، گفت: به امام باقر (علیه السلام) گفتم: ما صاحب این امر را با صفاتی توصیف می‌کنیم که هیچ‌کس از مردم آنها را ندارد. فرمود: «نه، به خدا سوگند این هرگز

۱. از زمان نوشته شدن این کتاب یعنی ۱۴۳۳ قمری. (مترجم)

سید احمد الحسن «مهدی اول» است ۳۱

نخواهد بود تا این که خود او با آنها بر شما احتجاج کند، و شما را به سوی خود دعوت کند.»

به این ترتیب متوجه می شویم علمای شیعه (البته نه به دلیل قصور و کوتاهی شان) دریافته اند این صاحب امر است که ما را به سوی خودش دعوت می کند، و ما کسانی نیستیم که او را می شناسیم. بنابراین شخص مدّ نظر از وصیت رسول خدا ﷺ (مهدی اول، سید احمد الحسن علیّه السلام) کسی بوده که هیچ کس نمی توانسته است او را بشناسد و درکش کند تا وقتی که خود او -طبق هدایت الهی- ما را به سوی خودش دعوت کند؛ به این صورت که خداوند عزوجل ذهن علمای شیعه و عموم مردم را در طول این مدت به سمت و سوی دیگری متمایل کرده بود تا این که امر خدا آمد و او ما را به سوی خودش دعوت کرد.

* * *

علم

بعد از اثبات بخش اول با استناد به فرمایش امام صادق علیه السلام یعنی وصیت به بخش دوم یعنی علم- می پردازیم.

در کتاب های:

۱. کافی، کلینی: ج ۱، ص ۳۸۲.
۲. معجم أحادیث الإمام المهدی: ج ۳، ص ۳۶۴.
۳. غیبت، نعمانی: ص ۱۷۸.
۴. بحار الانوار، علامه مجلسی: ج ۵۲، ص ۱۵۶۷.

از مفضل بن عمر نقل شده است، گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: «صاحب این امر دو غیبت دارد. در یکی از آنها به خانواده اش باز می گردد، و در دیگری گفته می شود هلاک شده، به کدام وادی رفته است.» گفتم: در آن زمان چه کنیم؟ فرمود: «اگر کسی این امر را ادعا کرد از او درباره عظامی (امور بزرگی) سؤال کنید که فقط مثل او پاسخ می دهد.»

امام صادق علیه السلام تأکید می کند ما باید از کسی که ادعای این امر را دارد (وصی و فرستاده امام حجت علیه السلام) درباره علمی سؤال کنیم که فقط کسی همانند او (یعنی معصوم) می تواند به آن پاسخ دهد.

بنابراین علمی که فقط شخصی مثل او می تواند پاسخ دهد شامل علومى مثل شیمی، فیزیک، پزشکی و ریاضیات نیست، زیرا دیگرانی نیز هستند که می توانند به سؤالات در این زمینه ها پاسخ دهند. همچنین علم سحر، نجوم و شناخت قلب ها را نیز شامل نمی شود، زیرا دیگرانی نیز هستند که می توانند به چنین سؤالاتی پاسخ دهند. این علم نمی تواند علم اصول باشد، زیرا افرادی (مراجع) هستند که در این علم با معصوم شریک هستند.

پس اگر از صاحب این امر دربارهٔ این گونه علوم پرسیده شود او همچون هر دانشمند دیگری خواهد بود که در طول دوران وجود داشته است، و در این صورت علمی که با خود خواهد داشت نشان نمی‌دهد او صاحب این امر است، زیرا هزاران نفر دیگر نیز در این علوم با او شریک خواهند بود.

بنابراین صاحب این علوم، فرد مَدَنظر از این فرمایش امام صادق (علیه السلام) (از او دربارهٔ عظیمی بپرسید که فقط مثل او پاسخ می‌دهد) نیست.

برای شناخت این علم، باید حدیث زیر را بخوانیم:

۱. الاحتجاج، طبرسی: ج ۲، ص ۱۱۵.
۲. مناظرة في الإمامة، عبدالله الحسن: ص ۵۳۹.

از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که وقتی ابوحنیفه به نزدش آمد به او فرمود: «تو کیستی؟» گفت: ابوحنیفه. فرمود: «مفتی عراق؟» گفت: بله. فرمود: «با چه چیزی به آنها فتوا می‌دهی؟» گفت: با کتاب خدا. فرمود: «آیا تو به کتاب خدا، ناسخ و منسوخ آن، و محکم و متشابه آن دانا هستی؟» گفت: بله ... امام (علیه السلام) ادامه داد و ابوحنیفه پاسخ داد، تا این که امام (علیه السلام) فرمود: «تو ادعا می‌کنی با کتاب خدا فتوا می‌دهی درحالی که از کسانی نیستی که آن را به ارث برده‌اند.»

این نشان می‌دهد یگانه علمی که فقط به اهل بیت نبوت (علیهم السلام) به ارث می‌رسد علم کتاب خدا (محکم و متشابه، و ناسخ و منسوخ) است و هیچ کس دیگری نمی‌تواند در آن با آنها شریک باشد.

در کتاب «علل الشرائع، شیخ صدوق: ج ۱، ص ۸۹» از امام صادق (علیه السلام) در گفت‌وگویی طولانی با ابوحنیفه نقل شده است، امام (علیه السلام) فرمود: «ای ابوحنیفه، آیا کتاب خدا را آن گونه که شایسته‌اش است می‌شناسی، و ناسخ و منسوخ آن را می‌دانی؟» گفت: بله، فرمود: «ای ابوحنیفه، تو ادعای علم کردی. وای بر تو، خداوند آن را جز نزد اهل کتابی که بر آنها نازل

کرده، قرار نداده است، وای بر تو، و آن جز نزد افراد خاصی از ذریهٔ پیامبر ماﷺ نیست. خداوند از کتاب خود [حتی] یک حرف به تو ارث نداده است. اگر تو آن گونه هستی که می‌گویی و البته آن گونه نیستی که می‌گویی...»

این دلیل دیگری است برای این که «علم قرآن» فقط به معصوم می‌رسد؛ زیرا قرآن به ما وعده داده است: ﴿يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ﴾^۱ (روزی که تأویلش بیاید)؛ زیرا قرآن شامل تفسیر و تأویل است؛ تفسیر برای هرچیزی است که در قرآن محکم است، اما تأویل برای هرچیزی است که در قرآن متشابه باشد.

بنابراین ﴿يَوْمَ يَأْتِي تَأْوِيلُهُ﴾ (روزی که تأویلش بیاید) یعنی روزی که معصوم ﷺ با ارجاع متشابه به محکم، به تأویل متشابه اقدام می‌کند؛ و این همان نکته‌ای است که در آخرالزمان (عصر ظهور) به ما وعده داده شده است؛ یعنی کسی که تأویل متشابهات قرآن کریم را می‌آورد همان شخصی است که امام صادق ﷺ درباره‌اش می‌فرماید: «فقط مثل او می‌تواند پاسخ دهد.»

این شخص سید احمد الحسن ﷺ است که چهار جلد از متشابهات را برای ما آورده، و به علما تأکید کرده هرکس بتواند فقط یک مسئله پیدا کند که تأویلش نادرست بوده باشد و آن را از قرآن و سنت (نه طبق نظر محدود و ناقص خود) تصحیح کند، او می‌تواند دعوت سید احمد الحسن ﷺ را تصدیق نکند.

از زمانی که این چهار جلد از متشابهات در دسترس خوانندگان قرار گرفته است هیچ‌کس (هرکسی که باشد) ندیده‌ایم که بتواند حتی یک حرف از آن را به چالش بکشد؛ زیرا ایشان ﷺ متشابهات قرآن، و نیز روایات متشابه نقل شده از اهل بیت ﷺ را محکم و روشن ساخته است، و ما این را در جایی دیگر توضیح داده‌ایم.

برای استدلال بیشتر به این نکته، در کتاب‌های زیر می‌خوانیم:

۱. غیبت، نعمانی: ص ۲۵۳.

۲. غیبت، طوسی: ص ۱۷۷.

شیخ طوسی در کتاب غیبت درباره قائم می‌گوید: «او همچون شاخه درخت بان و ساقه ریحان بود» یعنی او ظاهری ضعیف، لاغر و تکیده داشت، «پاکیزه بود. نه خیلی بلندقد بود و نه کوتاه‌قد؛ بلکه قامت مبارکش متوسط بود. سر مبارک حضرت گرد بود، پیشانی‌اش بلند، ابروانش کمانی و کشیده، و بینی مبارکش نازک و کشیده بود. گونه‌هایی صاف، و خالی در گونه راست داشت.»

اما نعمانی در کتاب غیبت درباره قائم (علیه السلام) می‌گوید: یکی از افراد از امام صادق (علیه السلام) پرسید: آیا شما صاحب این امر و قائم به آن هستید؟ فرمود: «نه». آن مرد گفت: پس چه کسی است، پدر و مادرم به فدایتان؟ فرمود: «او کسی است که چهره‌ای گلگون و چشمانی فرورفته دارد. ابروانی پرپشت دارد، و شانه‌اش پهن است. در سرش شوره دارد، و بر چهره‌اش اثری است. خداوند موسی را رحمت کند.»

توصیفات شیخ طوسی برای امام حجت (علیه السلام) بوده است؛ اما ایشان (علیه السلام) نه تنها چهره‌ای گلگون ندارد بلکه (همان‌طور که در کتاب الزام الناصب آمده) سبزه‌روست، همچنین روی گونه‌اش خالی است نه اثری، به علاوه بر سرش خزاز (یعنی شوره) است نه خزاز (که از ریشه حز، یعنی بریدن و خراشیدن است)، و او اندامی لاغر و ضعیف دارد، نه این که شانه‌هایش پهن باشد.

بنابراین توصیفات «چشمان فرورفته، ابروهای برجسته، شانه‌های پهن، و اثری بر گونه» متعلق به امام حجت (علیه السلام) نیست، بلکه توصیفات مهدی اول سید احمد الحسن (علیه السلام) است؛ و همان‌طور که امام صادق (علیه السلام) فرموده است «خدا موسی را رحمت کند»، موسی (علیه السلام) قائم آل عمران بود (کسی که عمران بشارتش را داده بود) و مهدی اول، سید احمد الحسن (علیه السلام)،

قائم آل محمد علیهم السلام است.

همچنین یکی از متشابهات در روایات اهل بیت علیهم السلام اختلاف در سن امام علیه السلام در زمان ظهور است؛ روایتی می‌فرماید «۳۳ سال»، دیگری می‌فرماید «۵۰ سال» و سومی می‌فرماید «۴۰ سال».

همچنین در «تحركات قیام امام علیه السلام» نیز تعارضاتی وجود دارد. روایتی می‌فرماید از خراسان است، دیگری می‌فرماید بین رکن و مقام است، و سومی می‌فرماید از پشت کوفه است.

این تعارضات، اسامی و توصیفات و شهرهای اصحاب امام علیه السلام و حتی اقدامات نظامی امام علیه السلام را نیز شامل می‌شود. یک روایت می‌فرماید امام می‌گشت، اما دیگری می‌فرماید حتی به اندازه حجامتی خون نمی‌ریزد.

تعارض شامل مدت حکمرانی امام علیه السلام نیز می‌شود. یک روایت می‌فرماید «نُه سال»، دیگری می‌فرماید «هفت سال»، و سومی می‌فرماید «نوزده سال»؛ و تمام این تعارضات به‌عنوان متشابهات در سنت شناخته می‌شوند.

سید احمد الحسن علیه السلام این متشابهات را با استناد به وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله محکم کرده است. وصیت رسول خدا صلی الله علیه و آله - که محکم است - بیان می‌کند امام حجت علیه السلام - خدا در زمین تمکینش دهد - و فرزندانش، سیزده مهدی هستند، و این تعارضات و تفاوت‌ها در سن، مدت حکومت و قیام که امامان علیهم السلام در روایات خود بیان کرده‌اند فقط درباره خود امام علیه السلام نیست، بلکه درباره آن حضرت علیه السلام و دوازده مهدی علیهم السلام بعد از اوست؛ و این راز تعارض‌ها بوده است، و در نتیجه هر روایتی به یکی از مهدیون علیهم السلام اشاره می‌کند.

اما در خصوص متشابهات قرآن، به‌عنوان مثال **سید احمد الحسن علیه السلام** می‌فرماید: خداوند سبحان ابلیس (لعنت خدا بر او) را به دلیل سجده نکردن برای آدم علیه السلام از بهشت بیرون کرد، با توجه به دلالت آیه کریم: ﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ

وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ^۱ (و هنگامی که به فرشتگان گفتیم «برای آدم سجده کنید» پس همه سجده کردند جز ابلیس، که امتناع ورزید و تکبر کرد و از کافران شد). بنابراین خداوند او را از بهشت بیرون کرد؛ پس چگونه ابلیس توانست دوباره برگردد و آدم را وسوسه کند که از درخت بخورد؟ آنجا که خداوند به آنها فرمود: ﴿هَبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾ (هر دو از آن فرود آید، [درحالی که] برخی از شما دشمن برخی دیگرید)؛ و سید احمد الحسن (علیه السلام) این تشابه را محکم کرده است.

بنابراین ایشان (علیه السلام) آنچه را در سنت و قرآن کریم متشابه است با استناد به «آیات و روایات» برای ما محکم کرده است؛ و همان طور که خداوند سبحان می فرماید: ﴿وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾^۲ (و اگر از جانب غیر خدا بود قطعاً در آن اختلاف بسیاری می یافتند)، براساس این آیه کریم، می بینیم اگر سید احمد الحسن (علیه السلام) همان شخص مَذْنُور در وصیت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و فرمایش امام صادق (علیه السلام) نبود قطعاً در تأویلات او اختلافات بسیاری پیدا می کردیم و زمین و زمان را به هم می ریختیم، اما او (علیه السلام) با هدایت خداوند سبحان مُهَر سکوت بر همه دهان ها زده است؛ زیرا معجزه رسول گرامی (صلی الله علیه و آله) قرآن است، و عدم پاسخ گویی به آن نشانگر عجز و ناتوانی است. به علاوه محکم کردن تشابه قرآن و سنت توسط سید احمد الحسن (علیه السلام) یک معجزه است و عدم پاسخ گویی به آن نیز نشانگر عجز و ناتوانی است.

۱. بقره: ۳۴.

۲. نساء: ۸۲.

سکینه و وقار

پس از این که وصیت و علم را خواندیم و با آنها استدلال کردیم فقط قسمت سوم از فرمایش امام صادق علیه السلام یعنی «سکینه و آرامش و وقار» باقی می ماند.

سید احمد الحسن علیه السلام در حوزه علمیه نجف اشرف به عنوان کسی شناخته می شود که «به تصرف ناپاک و نادرست در اموال حوزه علمیه اعتراض کرد»، و در آن زمان حدود ۳۵ طلبه از او حمایت کردند. ایشان علیه السلام از «مراجع» خواست این وضعیت را که هیچ ربطی به اسلام ندارد اصلاح کنند؛ و این تصدیقی برای سکینه و وقار ایشان علیه السلام است.

همچنین موضوع دیگری که به سکینه و وقار **سید احمد الحسن علیه السلام** دلالت دارد «مخالفت شدید او با صدام ملعون» بود وقتی صدام «با نوشتن قرآن با خون خود» آن را نجس کرد. ایشان علیه السلام مراجع و طلاب حوزه علمیه را به اعتراض و مقابله با صدام برانگیخت، حتی اگر یکی از آنها در دفاع از کتاب خدا و ادای حق رسول خدا صلی الله علیه و آله در پاسداشت کتاب خدا و عترت طاهر اعدام و کشته شود. ما می دانیم زمانی که بنی امیه و بنی عباس (لعنت خدا بر آنها) عترت طاهر صلی الله علیه و آله را به قتل رساندند هیچ کس برای آنها خونی مطالبه نکرد. صدام (لعنت خدا بر او) نیز وقتی مراجع را به قتل رساند و کتاب خدا را نجس کرد علما و طلبه ها در سکوت فرو رفتند. و به جای پاسخ به ندای اعتراضی **سید احمد الحسن علیه السلام**، برخی از آنها او را به مهره های رژیم بعثی معرفی کردند که منجر به تعقیب او توسط رژیم شد، و اگر لطف الهی نبود قطعاً رژیم او را دستگیر می کرد.

ویژگی خاصی که هر کس **سید احمد الحسن علیه السلام** را می بیند و با او نشست و برخاست می کند مشاهده می کند، سکینه، آرامش، استحکام او، و عجله نکردن و مضطرب نشدنش حتی در سخت ترین شرایط است؛ بلکه می بیند او علیه السلام با اعتماد به نفس، پشت خود را به رکنی استوار تکیه داده است.

همچنین از نشانه‌های وقار سید احمد الحسن (علیه السلام)، شکوه و هیبتی است که خداوند به او عطا کرده است. هرکس با سید احمد الحسن (علیه السلام) ملاقات می‌کند هیبت و ترس از سید (علیه السلام) وجودش را فرامی‌گیرد، مگر افرادی که همچون شمر، یزید و معاویه (لعنت خدا بر آنها) هستند.

با پایان این پژوهش، خدا را شکر می‌کنیم که توفیق شناخت «صاحب این امر» را به ما عطا فرمود، و توانستیم حقیقت را روشن و ابهامات را برطرف کنیم، و راه صراط مستقیم را با پیروی از سید احمد الحسن (علیه السلام) بیابیم.

خدایا، شاهد باش که من رساندم؛ خدایا، شاهد باش که من رساندم؛ خدایا، شاهد باش که من رساندم.

و الحمد لله رب العالمین.